

متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی

تصحیح و توضیح از دکتر محمد ریاض
استاد زبان اردو و فرهنگ پاکستان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی ،
دانشگاه تهران

متن نوزده مکتوب میرسیدعلی همدانی، عارف و نویسنده و شاعر نامی ایران در قرن هشتم هجری (۱۲ رجب ۷۱۴ الی ۶ ذی الحجه ۷۸۶ ه.ق) ، با تصحیح و توضیح لازم از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. این متن که تا کنون چاپ نشده از روی سه نسخه خطی و عکسی زیر ترتیب یافته است :

الف - نسخه کتابخانه ایاصوفیا استانبول مرقوم بسال ۸۱۴ ه که عکسی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره ۶۷۲/۵ مضبوط است و محتوی متن کامل نوزده مکتوب می باشد.

ب - نسخه کتابخانه ملی پاریس با عکسی شماره ۱۶۶۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه دارای ۴ مکتوب.

ج - نسخه خطی کتابخانه ملک تهران مرقوم سال ۹۰۷ ه باشماره ۴۷۴ دارای ۵ مکتوب.

متن نه مکتوب که در نسخ ب وج وجود دارد، با متن موجود در نسخه الف اختلاف ندارد و نسخه ب بویژه هماهنگ است بآن نسخه، و برای همین است که اختلافات بس ناچیز نسخه ج را در پاورقی ه ا قید نکرده ایم.

میرسیدعلی همدانی در اواسط قرن هشتم از همدان به ناحیه ختلان (کولاب یا کلیاب کنونی در تاجیکستان شوروی) نقل مکان نموده و از ۵۷۷۴ در دره کشمیر و نقاط همجوار آن سامان بسر برده و مکتوبات وی در اوان اقامت وی در ختلان و نواحی کشمیر نگارش یافته است - موضوع مکاتیب وی امر بالمعروف و نهی عن المنکر و لزوم ترفیه حال مردم بوسیله حکام است و در بعضی از نامه ها تکرار مطالب بچشم می خورد چون می خواسته که مطالب یکنواخت را به مریدان یا امرای دیگر عرضه بدارد . لهجه صمیمی و بی باک و صریح نویسنده در حین خطاب به پادشاهان و حکام جالب و درخور توجه است . او در تبیین امور حق دقیقه ای فرو نگذاشته و همواره توجه حکام را به ادای حقوق بندگان و رفاه حال مردم، معطوف ساخته است . شرح حال مختصری از مخاطبان وی بدین قرار است :

۱ - سلطان قطب الدین شاهدیری، پادشاه معروف کشمیر (۷۷۵-۷۹۶هـ) که جزو مریدان میرسیدعلی همدانی بوده و رساله عقبات یا قدوسیه^۱ را مؤلف بنا به درخواست آن پادشاه نگاشته است .

۲ - نورالدین جعفر بدخشی (۷۹۷م) صاحب خلاصة المناقب^۲ (مؤلفه ۷۸۷هـ) در مناقب و اوصاف علی همدانی که بتصریح خودش در کتاب مذکور، از سال ۷۷۳هـ در سلک مدیران میرسیدعلی همدانی درآمده بود . مؤلف چون در فن طبابت هم دستی داشت، در یکی از مکتوبات، به توصیه معالجه نیز پرداخته است .

۳ - مولانا شیخ محمد خوارزمی، از یاران و همسفران مؤلف که شرح و احوالش بر ما خیلی روشن نیست .

۴ - سلطان طغان شاه، حاکم ناحیه کونار به نزدیکی سرز افغانستان و پاکستان تحت الحمایه پادشاهان کشمیر .

۵ - سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان، حاکم ناحیات بلخ و بدخشان ، که به مؤلف ارادت داشته و رساله واردات، مؤلف بنا به درخواست وی نگارش یافته است - نامه ی بنام این سلطان، بهرامشاهید هم نامیده شده است .

۶ - سلطان غیاث‌الدین ، حاکم ناحیه پاخلی (پکهلی) متصل^۳ به کونار مذکور در فوق ، و تحت‌الحمايه پادشاهان کشمیر. در مکتوبی، مؤلف نسبت به آشوب و هنگامه مردم ناحیه کافرستان (نورستان کنونی) در اوان تبلیغ، اشاره می‌نماید و از فحوای سایر مکتوبات بنام غیاث‌الدین پیداست که از روش و رویه آن حاکم راضی نبوده و در اصلاح احوال وی کوشیده است .

۷ - ملک‌شرف‌الدین خضرشاه، جانشین سلطان غیاث‌الدین مذکور در فوق . او از سریدان مؤلف بوده ، و در موقع آخرین مسافرت از کشمیر به ختلان، میرسیدعلی همدانی مهمان همین حاکم بود که بیمار شد و همانجا فوت کرد، و طبق وصیت وی، جنازه‌اش را به ختلان آورده‌اند . نامه‌ای که بنام آن سلطان داریم ، بعنوان وصیت نامه میرسیدعلی همدانی، هم‌شهرت دارد و در آخر آن سلسله خرقه درویشی مؤلف هم ذکر گردیده است .

۸ - میرزاده میرکا (کذافی الاصل) از امیرزادگان بلخ و بدخشان که احوالش تاکنون بر ما مجهول است .

۹ - چهار مکتوب به مخاطبان نامعلوم، ولی از فحوای متن پیداست که یسه سریدان خود خطاب دارد .

سبک نگارش مؤلف، نسبت به سائر نویسندگان قرن هشتم هجری، ساده و بی‌پیرایه است البته گاه‌گاه، شجع متصوفه را بکار برده و از قرآن مجید واحادیث نبوی(ص) که بیشتر مستند صوفیان است، استفاده نموده است . ما کشف‌الایات هر آیه را که بار اول در متن برخوردیم ، در پاورقی‌ها آورده‌ایم، چون او بعضی از آیات را کراً نقل نموده است - رسم الخط را هم طبق احتیاجات کنونی قید کرده‌ایم - در میان اشعار منقول در متن ، اییاتی از عطار نیشابوری و یتیمی از خواجه حافظ بچشم می‌خورد و اشعار دیگری هم هست که بعضی از خود مؤلف است . اینک متن مکتوبات :

«الف - بنام سلطان قطب‌الدین، مرقوم از پاخلی .

۱ - حضرت سلطان اصلح الله شأنه بدعای مخلصانه مخصوص است . باجابت

مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص).

ز هر بدی که تو دانی هزار چندانم

کسی چه داند آن بد زمن ، که من دانم

ای عزیز ، اگر دینداری آنست که صحابه و تابعین داشتند و مسلمانی آنکه در قرن اول اسلام ورزیدند ، جای آنست که گبران و مغان از ترداسی ما ننگ دارند و جهودان بی مقدار ، مسلمانی ما باین اعتقاد را به گاه برگی برندارند :

گر برهمن حال من بیند ، براندازد ، درم

زانکه چون من بد کنش را پیش بت هم بار نیست

اگر اظلال، اهل ضلال ، کافر را بگمراهی کشید، عجب نیست - عجب تر آنست که تنبیه هدایت ما غرک بربک الکریم^۴، نفس کافر ما را نگداخت و اعتماد وان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم^۵، خاک اصرار ادبار بر فرق روزگار ما بریخت و بی خوف لوم لایمان و امید کرم اکرم کریمان ، شور و شغب جرأت و جسارت را در نهاد ما انگیخت، ولی منت جناب کبریای بصیر کریم غفور را که قبایح احوال و فضایح اعمال بندگان جانی را می بیند و میداند و به ذیل عفو و احسان می پوشاند و باین همه بی وفایی، هر سحرگاه همه را بدرگاه لطف و کرم می خواند :

ای خالق خلق ، عالم غیب ماییم مفروق عالم عیب

عذر همه لطف تو پسذیرد نظر همه جز کرم تو نبیند (کذا)

هرچند از تلویث خبایت و تخبیت آلایش، لایق درگاه وی نه ایم و از قبح سرایر و خبث ضمایر در خور آن بارگاه نی، و لسی چون دست عنایت بی علت، آلایش بسیار آلودگان روزگار را بدریای عفو شسته است و شرطه کرم، بس مشرفان هلاک را از هاویئ غی رهانیده ، در هر حال که هست ، کوشش می کنیم و باروزگاری که داریم، دست و پا می زنیم که ، لعل الله یحدث بعد ذلک امر^۶.

چون بموجب اشارت نبوی (ص) الدین نصیحة، است، از راه محبت نصیحت لازم است. تورا نصیحت میشود که در دولت دنیوی، نعمت ابدی را فراموش نکنی-

نعمت دنیا چون باد در گذر و خواب مانند و سخت ناپایدار است - کسی را عاقل نتوان گفت که بخواب فریفته ماند و از انجام غافلان مشهور عبرت نگیرد و یقین دان که هر که از احوال دیگران عبرت نگیرد ، او را عبرت دیگران گردانند والسلام علی من اتبع الهدی،^۷

۲ - خدمت سلطانی بدعای مخلصانه مخصوص است - باجابت مقرون باد به محمد(ص) و آل محمد(ص) - قال الله تعالی : الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور،^۸ حضرت صمدیت می فرماید که کسانی را از مؤمنان که بفضل و استنان خود در زمین تملیک ملک و سلطنت داده ایم، و زمام اختیار بنسبگان خود را در دست استیلائی ایشان گذاشته ایم، برایشان واجب گردانیده ایم و از آنان خواهیم پرسید که در امر بالمعروف و نهی عن المنکر چه مساعی بذل نموده اند و طبق آن سعادت یا شقاوت ابدی بایشان خواهید رسید .

ای عزیز ، برخواطر شریف ارباب قلوب طاهره و ضمیر اصحاب نفوس زاکیه پوشیده نیست که طبایع نفوس انسانی در بدایت خلقت بواسطه خصوصیات و قابلیتات جبلی، متباین افتاده است - اختلاف در افعال و اقوال امم ظاهر گشته است و همین طور صفات ذمیمه اخلاق مانند جور و ظلم و حقد و حسد و عجب در مقابل صفات حسنه در جبلت انسان مذکور شده است ، و اغراض و اهداف و مطالب خلایق هم مختلف افتاده است . بنابراین ، حکمت ذات متعالیه باری ، اقتضای آن کرد که با وجود حاکمی عادل و مصلحی فاضل، در میان اولاد متفاوت آدم، توازن و تعادل نموده تا اعمال و اشغال اهل عالم را بقوت فصل خطاب بر نضیح رشد و صواب مسلوک و محفوظ دارد و در انعقاد احکام شریعت شریف ، غایة الامکان سعی نماید بجهت اصلاح امور نام و تشبیت قواعد اسلام، میان خاص و عام تسویه نگاهدارد و بزواجر سیاسی، دست ظلم اقویا را از معنای مظلوم کوتاه کند تا نظام عالم صوری برقرار بماند و ظلمت و بدعت، بحریم حدود شرع راه نیابد، تا طبیعت بهایم و انعام، در میان

خاص و تمام ظاهر نگردد، کسانی را که بروظیفه خطیر مخصوص کرده‌اند، به عقل و شرع برالسنة انبیاء^۲ و علماء راهنمایی نموده‌اند تا حق را از باطل تمیز کنند و در صلاح و فساد فرق نهند و ضابط مصالح بندگان گردند - پس حاکم و آماراگر بادای حقوق قیام نماید، در روز محشر عظمی، از سطوت عذاب جباری و صولت عقاب گرفتاری ایمن گردد، و گرنه در دیوان جزا در مقام پرسش قرار گیرد که الیوم تجزی کل نفس بما کسبت.^۱

پس ای عزیز، برحاکم واجب است که خطر عهده وظیفه حکومت را بیندیشد و ادای حقوق و گزاردن امور بندگان حق را آسان نشمارد و آثار نتایج مرضی یا نامرضی سولی را خوار و برابر ندارد و در سیرتهای خلفای راشدین و سلاطین نیکوکار علیهم‌الرحمه تأمل کند - حاکم را باید که از حيله آداب خود را عاری نگرداند و انعام دنیا را باعث خسران عقبی نسازد و از شفقت و ترحم برضعیفان دریغ ندارد و بر دولت فانی دنیا اعتمادی نکند و از رسوایی و گرفتاری قیامت یاد آرد و ایام فرصت زندگانی را غنیمت شمارد - ای عزیز، توهم از جمله پادشاهان و حاکمان و امیران هستی - والسلام علی من اتبع الهدی -

ب - بنام نورالدین جعفر بنده خشی .

۱ - تا فیاض جود کسوت وجود را در برساکنان خطه شهود می اندازد، نتیجه لمعان انوار الهی و حقائق اسرار نامتناهی غیب، روزگار سالکان راه مؤدت و سوختگان بیابان محبت باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) -

ای عزیز بدان که مهندسان کارگاه تقدیر که چندین صنائع عجیب بر لوح صورت وجود تو نگاشتند و این هیكل عجیب و منظر بدیع ترا از ظلت آباد عدم بصحرای وجود آوردند که از ظهور آن واقامت امر آن کروییان فضای سموات بتابش انوارش گریختند و سکان اوطان خاک از هیبت آن دم ریختند، پس توجه بوجود آدم زاد امری است سبرم برای عارف -

اگر آن عزیز بقیام ادای حقوق مشغول است، هر کجا که هست مقبول است

واز خواطر طایفه اهل دل ممتع و معظوظ - واگر سرمایه حیات را که مرکب ورود
بزالال وصال است، و واسطه کسب آمال پایدار، در ظلمات بطالت گذاشته و یرده
غفلت را بر رهگذر نسیم نفحات ربانی فرو گذارده، دوچار مصیبت شده و بداند که
بعد از تمنای قرب و صحبت اهل حق، راه تسویل و نفس را پیمودن، نتیجه حماقت
و شقاوت بود - والسلام علی من اتبع الهدی

۳ - حضرت برادر دینی بدعا مخصوص است باجابت مقرون باد به محمد (ص)
وال محمد (ص) قال النبی صلی الله علیه وسلم : اذا احب الله عبداً ابتلاءه، فان صبر -
اجتباہ وان رضی اصطفاہ، او کما قال، صدق - اندوهگین نباشید - حب مرزنجوش هر درم
۸ درم به بزرقطونا ۸ درم و شراب نعناع . ۱ درم و خمیر بنفش هر درم با صد درم آب
در دیگ سنگین، خوب بجوشانند و هر بامداد شربت آن باز خورد در این مرض -
نافع بود انشاء الله تعالی - والسلام علی من اتبع الهدی .

ج - از پاخلی، بنام شیخ محمد خوارزمی:

۱ - منم سرگشته بی سود و سودا چه می جنبانی این زنجیر غوغا
دمی چرخم باین و آن سیاره (کذا) زمانی روزگارم تیره دارد
زمانی تابه مه در سینه حاصل دلی روشن ولیکن پای در گل

رای شریف و عنصر لطیف آن عزیز که تذکره اکابر و تبصره مفاخر این ضعیف
است، به تحیات محبانه مخصوص باد .

ای عزیز بدان که مناصب حریم عالی فانی با نعیم درجات جنانی، مقصد
توجه امانی و مطمئن نظر این همدانی نیست بلکه سرادق جلوه های لایزال:

دل در خطه کفار قرار یابد، یا در منبع اسرار انس گیرد یادر مجمع فجار
سکونت گیرد، در دست ما نیست چه یرید العبد امرا و یرید الله امراً، والله غالب علی
امرہ،^{۱۰} ولیکن کوشش و کار در دست ماست ومن لم یغتنم محبة الاخیار وحب
مباشرة الاشرار ولم یأنس بمجالسة الابرار، عذب بمکائدة اخلاق الفجار.

لابل دواعی نسما ت حبه از عجنی الی تحمل مالا احب

و مجاری نفعات و د، اشوقنی الی مافیہ اکب .

لحظة الجماله جملت المعاتب مشارب - وغمزات النصال ممیز المصائب نازلی .

از عدم تا در وجود آمد تنم سر برآورد از گریبان این غمم
پیش از آن کز خود بیابم آگهی این حکایت کرد بامن همرهی
لطف آن مه سایه ای بر من فگند تلخ و شیرینم همه درهم فگند
ای عزیز ، بحق مشغول باش والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - قال الله تعالى: واذا خدا الله میناق الذین اوتوا الكتاب لبیننه للناس ولا یکتونه

الخ^{۱۱}

ای عزیز ، ارباب قلوب و اهل الله را باحضرت عهدی است که کیفیت راه نجات و منافع اطاعت و آفات شقاوت و بی اطاعتی را بر بندگان حق نپوشند و چون از طالبی اثر طاعت مشاهده کنند، از نصیحت دینی دریغ ندارند، و انامستمر کم فی الدین فعلیکم النصر،^{۱۲} و از ارشاد حق بمنکران و ظالمان و نااهلان برنمط بصیرت، از عواقب هر چه باشد، نیندیشند، چون این قوم را بنور یقین مکشوف است که غرض از ایجاد نوع انسان، ظهور طاعت و معرفت و محبت خداوند خالق است و اینکه نفس اماره و شیطان زمام اختیار مردم را در ربایند و مقاومت باین قوای ضروری است. نفس مردود و قوای شیطانی، مردم را به تمتعات جسمانی و لذات نفسانی سوق میدهند و اکثر مردم جهان در کوره غفلت خیالات فاسد و مرامها و آمال کاذبه زندگانی می گذارند و از قفلهای قساوت و شقاوت ابلیسی که در دلهای ایشان است، خبری ندارند و بر اهل حق واجب است که اینگونه افتادگان حسیض طبع و هوی را بر حذر دارند و از لذت بهیمی و اعمات ظواهر توجه ایشان را بیوایان خلقت و به نعیم سرمدی مبدول سازند در قرآن مجید است که یعملون ظاهراً من الحیوة الدنیا وهم عن الاخرة هم غافلون.^{۱۳}

ای عزیز، بسا بدبختان ازلی که بکسب و تحصیل سعادات نعیم ابدی توجه ندارند که ذرهم یا کلوا و یتمتوا ویلهم للامل فسوف یعلمون^{۱۴} خبری از آن می دهد

ولی تو در امور ابلاغ حق کوشش کن و باش تا یوم تبلی السرائر^{۱۵} منکران جامد بانجام خود برسند ولی بکوشش وجود اهل الله اگر بعضی ها برهند و دولت جاودانی یابند، این را الطاف و اکرام خداوندی بشمار و نه نتیجه مساعی امثال ما - وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون^{۱۶} .

ای عزیز ، عجیب حال است که جهودان عصر بمجاورت و تتبع و صحبت احبار خود مباحثات کنند و ترسانان تردامن ، محبت و الفت و خدمت و قربت قسیسان و راهبان را غنیمت شمارند و بت پرستان بر خدمت برهمنان خود تفاخر نمایند ولی وای که تردامانی از مسلمانان ، از قربت علمای حق و اصلاح احوال خود ، ننگ و عار دارند ولی مسکینان چه کنند ، چسبون ذالک مبلغهم من العلم من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیا مرشداً^{۱۷} . ایزد تعالی ریاض صدور طالبان دین را از کدورت هوی و وساوس اهل زینغ و عمی در حصار عصمت خود مصون و محفوظ دارد . بمنه و کرمه - والحمد لله رب العالمین .

د - بنام سلطان طغان شاه

۱ - خدمت سلطانی اصلح الله شأنه بدعا مخصوص است، باجابت باد به محمد(ص) و آل محمد(ص). قال الله تعالی: انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بیکنم^{۱۸}، (الخ). در این آیه شریفه باشارات لطیف خداوند تعالی تنبیه می فرماید بندگان خود را ، تا عاقلان مقبول، مزاکب همت را به راه سعادت ابدی بتازند و مانند غافلان مغرور، بر سراب دولت نمای دنیا ننازند - می فرماید که بدانید ای بندگان ، بحقیقت زندگانی دنیا بازی است مشغول و عارضی و گذرنده است ، بلکه خوابی است ناپاینده و خیالی است فریبنده که بندگان حضرت صمدیت را از راه سعادت باز می دارد و دوستی مال و جاه را بند راه مسافران عالم بقا می سازد و نفس اماره اهل غفلت را در هاویه حرص و هوی می اندازد و مغروران تیه جهل را بقدرح عناز هرفنا می چشاند و از کسب سعادت و تحصیل دولت جاودانی آن جهانی محروم می گرداند پس فرمود که مثال نعمت و دولت دنیوی چنانست که باران بر زمین می بارد و روح

نامیده این زمین را به گل وریاحین و سبزی می نگارد و جمعی از مغروران جاهل و احمقان غافل بدان فریفته می شوند ویتساویل شیطانی پی نفس و هوی می روند و بدیدار آن شادی می کنند و بحصول آن مباحثات می نمایند و در نخوت و بزرگی میافزایند ولی بعد از روزگی چند آن زمین هوس ، بیک حرارتی، زرد و خشک می گردد و به عبوب عواصف گل و سبزی همه از بیخ برکنده شود و یک سموم صیفی آنهمه را خالک می گرداند و از طراوت و نزهت آن ، آثاری نمی ماند و جاهلان مغرور را برخاک عبرت و حسرت می نشاند .

ای عزیز ، هرکس را در دنیا مرتبه حکومت و ولایت داده اند ، وجود او را میان سعادت ابدی و شقاوت سرمدی باز داشته اند و ملک فانی را محک و معیار سخت او ساخته - اگر باین علائق در ادای حقوق بندگی سعی نماید و اوامر را به تسلیم و رضا انجام دهد ، نعمتهای فانی باعث سعادت ابدی او گردد و اگر رضای آن حضرت از لحاظ هوی نفس بفروشد و آفتاب دولت ابدی را به گل غفلت پوشاند ، گرفتار نکال سرمدی گردد - پس حاکم عادل را باید که از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آنحضرت را در حق خود بشناسد و در اوان فراغت عدل و احسان را به جناب قرب حضرت پرورد گاری، وسیلتی سازد و در ایام کامرانی از روزهای درماندگی بیندیشد و رحمت و شفقت را از حال زیر دستان ضعیف دریغ ندارد و بافسون و افسانه دنیا فریفته نشود و بر مرکب عمر اعتماد نکند و از گرفتاری روز جزا یاد آورد و از انجام حال مغروران گذشته عبرت گیرد، والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - خدمت آن عزیز بلوایح نفحات و فواتح تجیات و دعوات مخصوص است .
باجابت مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) .

قال الله تعالى: ان الله يأسر بالعدل والاحسان وابتاء ذی القربى وینهى عن الفحشاء والسنکر والبغی يعظکم لعلکم تذكرون،^{۱۹} . ای عزیز ، برخواطر و قناد مشرفان خزائن الهی و برضمائیر نقاد تیزبینان اشیاء پوشیده نیست که طبائع و نفوس انسانی در بدایت خلقت و فطرت بواسطه استعدادات و قابلیات فیضان انوار تجلیات جمالی و جلالی

متفاوت افتاده است و بدین سبب مطالب و مقاصد و اغراض خلائق مختلف گشته و بتباین آراء و اهواء و افعال و اقوال مردم ظاهر شده و صفات رویه و اخلاق خبیثه چون ظلم و حسد و بغی و حقد و بخل در جبلت بعضی از آدمیان، زیاد مرکز گشته، ولی نفعات رحمانی بر انفاس بعضی ها غالب مانده است. پس کمال حکمت ذات - متعالیه عزشانه، اقتضای آن کرد که در میان خلائق متبائن، ملکی عادل و مصلحی فاضل باشد تا اعمال بنی آدم و احکام اهل عالم را بر نضج صواب مسلوک دارد و بواسطه قوت فصل خطاب و تنبیه، ایشان را بر قواعد شرع و تسویه نگاهدارد، و بزواجر سیاست حکمی، تعدی اقویا را از ضعفاء و مظلومان کوتاه سازد تا نظام کار برقرار ماند و در حدود اسلام خصوصاً، خلل ظلم و بدعت راه نیابد و طبیعت بهایم و انعام در میان عالم ظاهر گردد.

چون این مقدمات معمولی نگاشته شد، بدان که حضرت عزت جل و علا آن عزیز را با اختیارات زیاد برگزیده و بانفاذ احکام و تهیه امور بندگان خود مأمور کرده تا کارها را برای مصالح مردم انجام بدهی و میزان مستقیم عقل و شرع را که برالسنه انبیاء (ع) و علماء فرستاده شد، بکار بندی و برصراط راست روی و بسادای حقوق بندگان قیام نمایی و از روزی که حاکم و محکوم از سطوت قهر خداوندی مدهوش باشند، بخاطر داری و برای مجمع، یوم تبلی السرائر، زاد راه جمع آوری. ای عزیز عاقل آنکه از فضیحت یوم لاینفع سال و لابنون،^{۲۰} بیندیشید، بر رعیت ضعیف رحم کند تا از طرف خداوند خود در موقف رحم باشد - باستغفار عیال الله، قهر حضرت جباری را دعوت ندهد و نعمت قوت و غنا را باعث سعادت ابدی سازد نه وجه خسارت و حرمان، اگر کارها را نیکو انجام دادی، روز قیامت در زمره سالکان مسالک عالی محشور می شوی و اگر خلاف کردی، از نکال و بال سرمدی تشویر خوری - ایزد تعالی منبع ارادت آن عزیز را از ظلمات هوی و وساوس و ضلال اهل زیغ و اهواء در پناه عصمت خود مصون و محفوظ دارد. بمنه و کرمه. ان ربی قریب مجیب،^{۲۱} والحمد لله رب العالمین.

۵ - بنام شیخ محمد بهرامشاه بن سلطان خان .

تا مهندسان کارگاه تقدیر ، صورالوان بر صفحات الواح وجود می نگارند
وخازنان خزانه بارگاه علیم قدیر ، باران فیض هدایت بر ریاض قلوب مخلصان
عنایت از سحاب جود می بارند ، برکات آثار نفحات ربانی، نصیب روزگارآن عزیز
باد .

ای عزیز ، بدان که ایزد تعالی ، نوع انسان را به سفری بی نهایت و راهی
خطرناک بیغایت تعیین کرده است و بیشتر خلق از خطرهای این سفر و مهالک
این راه بیخبرند و از استعداد این راه بی پایان و تحصیل اسباب نجات از منازل این
سفر غافل، و این سفر را منازل بسیار است ، اما از روی اجمال شش منزل است که
آن اصول مراتب و منازل مسافران عالم بقاست :

نخست منزل صلب پدر است ، دوم رحم مادر، سوم فضای عالم فانی ، چهارم
لحد ، پنجم میدان عرصات و ششم بهشت یا دوزخ که هر دو دارا بداست و نعیم
وآلام این دو منزل را نهایت نیست : خالدین فیها مادامت السموات والارض،^{۲۲}
در منزل نخست و دوم آدمی کمال نیافته است و کمال نشأه وی در منزل سوم ظاهر
میگردد که در آن تقدیر وجود انسانی را در منزل دنیوی بر محک امتحان، و لنبلونکم
حتی نعلم المجاهدین منکم^{۲۳}، می زنند و اکتساب سعادت ابدی در این منزل که
آن را دنیا می خوانی ، می توان کرد - دنیا رباطی است که بر سر بادیه قیامت نهاده اند
و ترا در این رباط بعد از کمال نشأه روزی چند مهلت داده تا از این رباط ، زاد راه
بادیه قیامت برداری و در این ایام مهلت ، نعمت ظاهر و باطن بر تو ریخته و کتب
خود را بر السنه انبیاء و رسل علیهم السلام فرستاده و حجتهای الهی بر تو محکم کرده اند .
بر تو بیان کیفیت اکتساب سعادت و شقاوت نموده و از نعیم درجات و شدت عقوبات
ترا آگاه و مخبر گردانیده اند تا اگر خواهی، این نعمت حقیر فانی را مفتاح ابواب سعادت
ابدی و شبکه صید لذات و راحت نعیم سرمدی گردانی و اگر خواهی که موجب سلاسل
و اغلال عذاب آن جهان و موصل آتش تشویر و تأسف و حسرت جاودانی باشی ،

بر آن راه یفتی :

پادشاهی ذوق معنی بردن است
گرچه کرسی سرفرازی بایست
فی المثل گرسد جهان است آن تو
گر درین ره بنده گر آزاده‌ای
چون تو در دنیا نکردی کار ساز
نی بزور و ظلم دنیا خوردن است
ترك ملك و بی نیازی بایست
آنچه بفرستی ، همانست آن تو
می نه بینی ، آنچه نفرستاده‌ای
در قیامت چون شوی از اهل راز

ای عزیز ، اقسام و انواع طاعات که موصل بنده است باصل سعادات اخروی بسیار است ، اما مجموع آن به دو اصل بازگردد که عبارت از آن تعظیم لامرالله ، و شفقه علی خلق الله است و استکمال این دو صفات ، دو جناح مؤمن خواهد بود ، در روزی که ، لاینفع مال ولا بنون ، و او بواسطه جناح مذکور از عقبی صراط باسانی بگذرد و از عذاب جاودان ، خلاصی یابد - نوع نخست از این دو گانه ، امثال فرمان الهی است و نوع دوم ملازمت ذروه احسان است که مفتاح سعادت نامتناهی است - نخست مثال عبادات بدنی است از حقوق عامه مانند نماز و روزه و تلاوت قرآن مجید و امر معروف و نهی منکر و امثال آن ، و دوم طاعات است متعلق به خلق مانند زکوة و صدقه و عمارت پلها و رباط و اعانت ضعفاء و مساکین و ایتم و اعانت ملهوف و نصرت مظلوم و غیر آنها - افضل عبادات نوع اول ، نماز است ولی قیام بادای حقیقت حقوق نماز ، جز از ارباب قلوب متصور نمی شود الا ادای فرائض نماز ، زیرا نماز مناجات است با حضرت صمدیت و مناجات مخاطبه بود و مخاطبه با معروف مطلق ، از عارف کامل و محقق برآید - قیام و قرأت و رکوع و سجود و قعد و تکبیر و تسلیم و غیر آن ، ارکان ظاهر نماز است ، و این صورت را روحی و این ظاهر را سری و معنی باید تا حقیقت مطلوب نماز و فوائد آن دست دهد .

ای عزیز ، نماز قداحه نار عنایت است که مشعله انوار هدایت در دل مخصوصان ازلی می فروزد و والصلوة نور قلب المؤمن ، آمده ، تا مصلی محقق بواسطه اشعه ضیاء آن معنی ، انعکاس انوار جبروتی را در مرآة ملکوتی مشاهده می کند

ورقوم آیات اسرار را سربهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم^{۲۴} ، از صفحات اوراق کائنات می‌خواند ، تا آنگاه که سوابق سرادقات وادی کرم استقبال حال وی کند ، کون صغری و کبری را با شواهد و دلایل درکتم عدم اندازد، و خاشاک وجود تعینات وهمی را بآتش فنا بسوزد، و بی زحمت اثقال و حدوث براق همت وجود را در فضای ساحات عالم جبروت براند ، و در انوار سبحات جمال و جلال معبود ، از روئت ظلمات مطالعه تکالیف رسوم عبادات عابد ، فانی گردد - این چنین نمازگزار که شنیدی کی برابر بود باغسافلی که در ظلمات هوا و هوس نفسانی و کدورت وساوس شیطانی، سربر زمین نهد و برمی‌دارد و از سر رسم قیامی و رکوعی کند و فاتحه بغفلت بخواند؟ - ای عزیز در فاتحه آیتی است که ایاک نعبد و ایاک نستعین ، یعنی ما تو را می‌پرستیم و یاری از تو می‌خواهیم - چون تو هوی و نفس را می‌پرستی و بندگی فرمان شیطان بیری یاد کارها مدد و یاری تنها از لشکر بخواهی و مال از خزانه میطلبی و بخدا توجه نداری، پس پرستش و یاری خواستن خدا کجا مانده؟ - اگر آنطور باشد ، خواندن این آیت کار دروغ است که در شرع اسلامی سخت حرام است ، خاصه دروغ برحق که و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا بیان آن کار حرام است - پس باید که قول را به عمل یکی سازی - از این مقدمات پیداست که عامه خلق از حقیقت نماز بی‌خبرند و جز ادای رسم ، از آن بهره‌ای نگیرند الا - ماشاء الله - پس ای عزیز ، تو اگر حقائق و اسرار نماز را می‌خواهی که روشن تر به بینی به سخنان مختصر زیر گوش دار .

قیام بادای حقوق نماز از قومی درست برآید که چون مقصد مقام عبودیت کنند، نقوش وجود کائنات را از لوح ضمیر خود محو کنند، و بآب ترك ماسوی الله، دستها بشویند و بشراب توجه و ذکر مضمضه کنند و بروایح نسیم نفحات ربانی استنشاق کنند و ردایل اخلاق بشریت را باستنشار طرح کنند و بآب حیات حیا روی بشویند و بزلال توکل ، غسل مرافق کنند و از ینبوع ذلت و افتقار ، مسح سر کنند و بآب استقامت پای بشویند و در استقبال به کعبه، روی دل را بکعبه حقیقی آرند و در تحریم وساوس تجدید مخاطبات روحانی نمایند و در نیت ذرات هستی موجودات را

در اشعه آفتاب کبریا محو بینند و در رفع یدین و تکبیر تعلقات اوهام فاسده تصورات
 و خاطرات باطله را بر پشت اندازند و در سبحنک اللهم و بحمدک (الخ) با جناح تنزیه
 در فضای بیدای عالم تقدیس طیران کنند و در تعوذ ، پناه بحصار عصمت خاطر
 کائنات گیرند . پس در الحمد لله ، بدایت صبح عاشقان از مشرق عنایت طلوع کند ،
 و سریان افضال و انعام حضرت نامتناهی در مظاهر مراتب علویات و سفلیات مشاهده
 افتد و در الرحمن الرحیم ، دریای رأفت و رحمت بیکران بینند که در جداول ایمان
 وجود روان گشته ، و سفینه وجود این طائفه و تلاطم امواج اسرار بحر احدیت غرق
 گردد . آنگاه بحر ابد با بحر ابد آمیزد و حقیقت مالک یوم الدین ، آشکارا شود .
 پس سیاحان قضا ، آن غرق شدگان دریای وحدت را بکمند تقدیر بساحل تکلیف
 کشند - پس کمر عبودیت را بر میان جان بندند ، و ایاک نعبد ، گفته آید . پس
 مشرفان عالم اسباب ، عظم ائقال امانت تکلیف را بر نظر آن سوختگان بادیه فراق
 عرضه دهند - آنگاه زبان حال ، باستمداد عنایت حضرت لایزال ، ایاک نستعین ،
 سراییدن گیرد ، و چون روح بزرگوار را که عنقای فضای ساحات لاهوت است ، از
 قعر چاه طبیعت نظر بر مراتب و درجات سالکان حضرت ذوالجلال افتد که به معراج
 ترقی عروج می کنند ، خواطف طمع فضل وی را در رباید و اهدنا الصراط المستقیم ،
 ناطق وقت شود - پس از ندیمان مجلس انس که در عالم ارواح ، شراب خطاب ، الست
 باهم می خوردند یاد آرند ، صراط الذین انعمت علیهم بگویند . آنگاه مردودان بیچاره
 و مهجوران مطرود و سرگشتگان مشهور را بینند بر کنار بساط قبول ، مخذول مانده
 و در ظلمت تیه غفلت گم گشته ، پس یا ، غیر المغضوب علیهم و الاضالین ، از
 احوال ایشان پناه می جویند^{۲۰} .

ای عزیز، نمی دانم از ثناء و فاتحه نماز ذکر گردیده ، چیزی درك کرده ای یا
 خیر - اگر تورا در عمری یک بار چنین فاتحه ای دست داد ، گوی دولت از میدان
 مسابقت مبارزان صفوف ولایت برده ای و الاعداتی بی روح چه فائده دارد ؟ :
 لیک این صفت رهر وان چالاک است

تو نازنین جهانی ، کجا توانی کرد

نه دست و پای امل را فروتوانی بست

نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد

اگر باب ریاضت برآوری غسلی

همه کدورت دل را صفا توانی کرد

ز منزل هواستار دو گام پیش نهی

نزول در حرم کبریا تسوانی کرد

ای عزیز، چون دانستی که قیام بادای این نوع طاعات از تو وامثال تو متصور نمی‌شود، بادای فرض پرداز و نوع دوم طاعت را غنیمت دان که اسباب انجام دادن آن هم تورا مهیا گردانیده اند و این شفقت و احسان است در حق بندگان خدا این امر را محقق دان که راههای خلائق بحضرت عزت بسیار است و هر کسی از آن راهها که مناسب حال اوست، به آنحضرت بسهولت می‌تواند رسید راهها که حاکم و پادشاه بوسیله آن بسهولت بدان حضرت تقرب تواند کرد، راه عدل و احسان است، و نخست پرشی از مردم در روز قیامت درباره نماز بود و از پادشاه و حاکم، سؤال کنند از عدل و احسان به خلق.

ای عزیز، هر احسانی که از دست و زبان تو به بندگان حق می‌رسد، گنجی است از گنجهای عقبی که قابل زوال و فنا نیست - امروز که قدرت داری، از گنجهای باقی چندانکه توانی بیه تا روز در ماندگی ترا بکار آید و دستگیری کند - کار دنیا از این سهل تر است که مردم گمان دارند، ولی کار آخرت از آن حد که مردم تصور کرده‌اند، صعب تر است - در اخبار وارد است که روز قیامت، موقعی است که از هیبت آن آسمانها شکافته شوند، کوهها چون ابر در هواروان شوند، فرشتگان آسمان بر زمین آیند و صف زنند و خلق را در میان خود گیرند - آنگاه آفتاب را در فاصله یک میل نزدیک خلائق آرند و مردم از تشنگی و گرما، غرق عرق شوند آنموقع دوزخ را حاضر گردانند که از غضب پروردگار، آتش ریختن گردد و دود زبانه آن، خلق را احاطه کند - حضرت جباری بصفته قهاری متجلی میشود - آنگاه

انبیاء و رسل (ع) هم در حالی دیده میشوند که حضرت ابراهیم صلوات الله علیه، جگرگوشه خود، حضرت اسماعیل (ع) را فراموش کند - چون احوال پیغامبران چنان باشد، احوال خلایق را قیاس بکن - آنگاه حال حاکم از همه خوبتر باشد، چون مردم را از اعمال و احوال خود ایشان بپرسند و پادشاه و حاکم را از احوال جهانیان ورعایا -

اگر تو از حضرت لایزال در روز قیامت توقع عفو و غفران داری، در این فرصت هر چه که امکان دارد، به عدل و احسان به مردم توجه کن - این نعمت نیکی ترا موقعی دست دهد که پیران رعایا را مانند فرزند عزیز باشی، جوانان را برادر نمایی و طفلان را پدر، مظلومان را ناصر و ظالمان را قاطع باشی، فاجران را فاضح شوی، تائبان را ناصح و مطیعان را معین - در قول صادق، در عهد و ائتی بر نعمت شاکر و بر محنت صابر، در عمل مخلص ولی متواضع، در جوانی پارسا و خدانشناس، باش - پادشاه، وکیل و امین خزانه حق است - بر تو باد که خزانه حق را بهوی و هوس و تسویل شیطانی خرج نکنی - آنچه گیری به حق گیری و به احتیاج، و حق مستحق را بدو برسانی تا در روز عذاب در فضیحت اکبر در نمائی.

ای عزیز، بر تو باد که امور مسلمانان و رعایای عامه را برای حظ نفس خود تفقد نکنی بلکه برای بهبود آنان - امری که بر تو واجب گردانیده اند، اول خود انجام بده و تعلیم دیگران بکن - با ضعیفان با مدارا سخن گوی، رعایا را اسیر معروف کن و برای اشاعه امور دین، کسان خود را مأمور ناحیات ولایت سازتسا فرزندان مردم را تسلیم کنند در اقامت دین و امور اسلام - بدین طریق ظلمت بی دین و بی عملی و بدعت دور گردد - زنهار امور اقامت دین را سهل نگیری و بدانی که امری را که سهل بگیری، ثمره ای ندهد - سرعت نفوذ احکام موقوف بحکم سیاست است و ترا اسباب آن مهیا ساخته اند - پس در انفاذ امور دین، صولت غیرت را با حکم قرین گردانی تا منبع بظهور حق گردد و شخصی که از اطاعت ابا کند او را سیاست بلیغ کنی و بواسطه قرابت و دوستی و بزرگی کسی، مداهنه نکنی و هر

که چنین کند، اهل فجور را سیاست وی باعث ترس از نکال نباشد، و دیگران عبرت نگیرند. اگر عزیز کسی را از بهر حق تعزیر کند و در دل از وی عناد و دشمنی دارد، در تعذیب وی انتقام خود را شامل ننماید و طاعت حق را با هوای نفس نیامیزد، و اگر در فرسودن تعزیر، قولی و فعلی خلاف حق صادر شود، بر اثر آن طاعتی و احسانی انجام بدهد که ماحی زلت باشد - هر روز باید کاری کند از کارهای نیکی و احسان که غیر حق را بر آن اطلاعی نباشد و این وسیلت خوشنودی حضرت لایزال باشد - نیت خیر و اعمال نیک پنهانی، نفس را استصلاح کند و نخوت را بزداید - همچنانکه در حرم خود توقع عصمت و صلاح داری، عصمت و صلاح حریمهای جمله مسلمانان را نیز توقع دار و بانان کمک کن که کسی در منطقه اقتدار تو، جرأت خیانت و نظر بد نداشته باشد و عمل تو، زیاد از قول تو، در مردم اثر خواهد گذاشت - ای عزیز، حرام مخور و حرام مکن - ضعیفان را محروم مگردان که بحقیقت خود را محروم خواهی گردانید - یقین دان که بعد هر مراد، نامرادی خواهد بود و در عقب هر فراخی تشنگی و محنتی - پس نعمت هر چه که زیادداری اسراف نکن و بقدر حاجت کفاف نمای - در نعمت و آسایش، از حال محنت زدگان بیندیش - در فراخی از محتاجان یاد آر و بایشان یاری کن تا مکافات یابی -

ای عزیز، کرامت هر بنده بحق از روی کرامت تقوی است - هر که صاحب تقوی زیاد است، نزد خدا همان اندازه گرامی است - اگر در ولایت تو یک نفر هم گرسنه یا برهنه یا ستم رسیده باشد، و تو از حال وی بی خبر و برای بهبود وی چاره گر نباشی، از مراتب اهل تقوی نصیبی نبری - ای عزیز، خرج مال باندازه دخل است - هر طور که باشد، باندازه خرج نمای، ولی فکر کن که در کاری خرج نکنی که موجب روسیاهی دنیا و رسوایی عقبی گردد. مال را اگر از طریق حلال بدست خواهی آورد، بکارهای پسندیده خرج می شود و نیکنامی آرد، و مال حرام در کارهای حرام رود - طوری کن اگر با یکی نیکی و شفقت کنی، با دیگری بدی و بی سروتی نکنی که آن به هدر رود، و با کسی که نیکی کردی، دوباره باوی بدی کرده، آن نکویی را خراب مساز -

حضرت پیغامبر صلوات الله علیه فرمود: هر کرا برای بهشت آفریدند، دل وی را محک نیکویی ساختند، اسباب تحصیل آن برای وی آسان کردند و اطاعت حق را در دل وی شیرین گردانیدند و هر کرا برای آتش آفریدند، دل وی را از سعادت محروم ساختند و اسباب اطاعت حق برای وی مشکل گردانیدند، و کار معصیت را بروی آسان و شیرین نمودند - پس از سر انصاف در اعمال و افعال خود تأمل کن که به کدام یک گروه تعلق داری، تا اگر دوچار خرابی‌ها باشی، در ازاله آنها بکوشی و از خداوند استعانت جویی - ای عزیز، هر چه پیش آید، بر آن شاکر باش که شکر باعث زیاد شدن راحت و نعمت است، و اگر به پیش آمده شاکر نشوی، بر آن راضی باش که رضا موجب جمعیت و فراغت است، و اگر راضی نتوانی شد، هر چه پیش آید بر آن صابر باش که صبر مفتاح فرج و گشایش آمد و از این فروتر مقامی برای مؤمنان بخدا، نیست - عافنا الله تعالی مامضی من خطایات و خلصنا من شرور النفس و المکاند الشیطان و اخرجنا من تیهة الحیرة و الظلمات الاعمال - الحمد لله رب العالمین و السلام علی من اتبع الهدی .

و. بنام سلطان غیاث الدین .

۱ - قال الله تعالی: المنافقین و المنافقات بعضهم اولیاء بعض یا مروون بالمنکر و نیهون عن المعروف^{۲۶}، حضرت صمدیت عزشأنه می فرماید که منافقان همه دوستان و هواخواهان یکدیگر باشند و صفت ایشان آن است که پیوسته فتنه انگیزند و با اهل حق نیامیزند و بمکر و حیلۀ بندگان ما را در کارهای ناشایسته اندازند، و درباره اهل بیت رسول (ص) حضرت حق فرموده است: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا^{۲۷}، می فرماید که بدرستی ای اهل بیت و فرزندان رسول (ص)، و برگزیدگان حضرت، می خواهیم که بواسطه بلاهای دنیوی و ظلم ظالمان و کید فاجران، شما را از گناهان پاک نگاهداریم و ذهب وجودتان را در بوتۀ محنت جفای منافقان صاف سازیم تا صفای باطن گروه شما، مستعد قبول فیض عنایت الهی می گردد - حضرت رسول (ص) فرموده است: من مات علی بغض

ال محمد (ص) جاء يوم القيمة ومكتوب بين عينيه ايس من رحمة الله، یعنی هر که بر دشمنی یکی از اولاد من بمیرد، چون روز قیامت حاضر می شود بر پیشانی او نوشته باشند که این کس از رحمت خدای متعال نومید است پس چنین کار منافقان است که باهل بیت رسول (ص) عداوت دیرینه دارند -

این ضعیف هر چند سعی کرد که پیش از اینکه اهل این دیار کسب شقاوت کنند، برود ولی آن عزیز مانع شد اگر چه اراده حق چنان بود که، والله غالب علی امره - آن عزیز، بر این شرط این ضعیف را پایبند اقامت می نمود که آنچه امر معروف است انجام دهم و آنچه حق است بروی و دیگران عرضه کنم و گفته بود که هر که فرمان شرع را گردن نهند، با شمشیر وقوت دست وی را سیاست کند و در شهر و بازار بدین معنی منادی هم کرده بودند - این ضعیف نظر بر اعتماد قول آن عزیز، بجهت رضای حضرت باری و حصول نیکنامی آن عزیز، در اجرای حق و توصیه نیکی سخت کوشید - ولی امروز جمعی از جاهلان مفتن که احوال و افعال ایشان معلوم همه است، بای شرمی بمکاربه و منازعه اجتماع کرده اند - این عمل چگونه جرأت ایشان باشد اگر از اجابت اجازه آن عزیز تقویت نشده باشد -

اگر خاطر آن عزیز می خواهد که اهل این دیار باین ضعیف آن کنند که یزید کرده بود با جدم حضرت حسین رضی الله عنه، سهل است که ما آن جفاها را تحمل کنیم و سعادت خود بدانیم - سنت الهی چنان رفته است که هر که حق گوید و در اظهار حق کوشد، بسیاری از خلق دشمن او گردند ولی، والله المستعان. ۲۸

حضرت رسول (ص) ضمن بی احترامی علمای زمانی مثل ما فرموده است که: سیأتی علی الناس زمان یكون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يأمرهم بالمعروف وينهم عن المنكر - یعنی زمانی فرا خواهد رسید که در آن جیفه لاشه مردار را مردم دوستتر دارند از مؤمنی که ایشان را بکارهای خیر فرماید و از کارهای بد بازدارد. این ضعیف این معنی را بسیار تجربه نموده و از این رهگذر رنجهای زیاد کشیده ولی بانحضرت عهدی است و اثق که اگر جمله زمین آتش بگیرد و از آسمان شمشیر

ها بیارد، آنچه را که حق است نپوشد و جهت مصلحت فانی، دین را بدنیا نفرودد
حالا آن عزیز داند و بکارش باشد - والسلام علی من اتبع الهدی -

۲ - تلاطم امواج ابحار تقدیر ترا از پا دراندازد ولیکن کشتی عنایت
نجات ده باری، هنوز باستقبال رهایی تومی رود که نوشته حق را بخوانی و در احوال
خود اصلاح کنی - قال الله تعالی: ومن الناس من یعجبیک قوله فی الحیوة الدنیا
ویشهد الله علی مافی قلبه وهو الدالخصام^{۲۹} - در این آیه شریفه خداوند صنعت
منافقان را بیان می کند و از حال پوشیده کفر ایشان حکایت می فرماید که ای محمد
(ص) گروهی از مردمان هستند که اقوال ایشان خوش بنظر می آید، ولی خداوند
از اعمال زشت آنان گواهی می دهد که قلوب خود را که محل انوار توحید و معارف
اسرار بارگاه جناب جلالی است، مزبله نجاست خصومت و خبیثات حقد و عداوت
و کبر و عجب و حسد و ریا ساخته اند و اگر چه اینگونه شخص بزبان، اظهار ایمان
با سلام می کند، بحقیقت دروغ می گوید، و در آیه می فرماید: و اذا قیل له اتق الله
اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس مهاد^{۳۰} یعنی چون شخص منافق را پیریزکاری
نصیحت شود، او به کبر و بزرگی خود فسر کند و اندرز را گوش نمی نهد
پس جای چنین شخص جهنم است که محلی است زشت - پس بین که علامت
منافق به مسلمان بودن خود، نخوت کردن است و او سرنیاز فرود نمی آرد اگر چه
باین کلید در دولتخانه حضرت صمدیت را باید گشودن ولی فرعون کبر منافق
گریبان وی بگیرد تا بوادی نیاز در نیاید و سگ غضب و خصومت خوبی، آن بیچاره
را از آن دولت ازلی، محروم دارد - شعر:

نفس سگ را اگر چنین فرمان بری -

نیست ممکن تا زدستش جان بری

بنده دارد همچو تو این سگ بسی

بندگی سگ کند چون تو کسی

تـسـابـکی در بند نفس کافـری
 در درون خویش کافر پروری
 هر که این سگ رازبـون خویش کرد
 گرد کفشش در نیابد هیچ مرد
 تو کجا دانی کـسـه اندر تن ترا
 چه بلندیهـاست و چه گلخن ترا
 مار و کژدم در تو زیر پرده اند
 خفته اند و خویش را گم کرده اند
 گر سر مویی فرا ایشان کنی
 هر یکی را همچو صد ثعبان کنی
 گر بیرون آیی ز یک یک پاک، تو
 خوش بخواب اندر شوی در خاک، تو
 ورنه زیر خاک چه کژدم چه مار
 میزندت نیش تسا روز شمار
 ز آشنایی، گسر دلت بیگانه است
 هر چه میگویم، ترا افسانه است
 هر چه گویم از میان جان، چه سود
 تا ترا دردی نباشد، آن چه سود؟

آیات منقول اگر اشاره به شخص خاص هم بکند، علامت‌های هر فرد
 منافق را بیان می‌کند - پس ای عزیز، اگر توانی خود را مصداق این دو آیه
 بدان.

اگر بدیده کحل عقل هدایت درکشی و در کارهای خود تأمل کنی، میبینی
 که زشتیهای حقد و حسد و عناد و کبر و شرک خفی، پرده غفلت تو گردیده و این
 روش موجب عذاب جاودانی تو خواهد بود مگر اینکه تو به کنی و در ازاله

بدی‌ها جد کنید تا از بادیه ضلالت برهی و در روز قیامت، جای خود را از منافق تیره کار دور سازی. «والسلام علی من اتبع الهدی».

۳- قال الله تعالی: افرایتان متعناهم سنین - ثم جاء هم ما كانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون^{۳۱} حضرت صمدیت میفرماید، عترشأنه بجهت تر غیب عاقلان و تنبیه و ترهیب جاهلان و غافلان که ای محمد (ص)، می بینی این هواپرستان غافل را که ما روزی چند ایشان را مهلت داده ایم بجهت حقوق عبودیت و ساختن زاد قیامت، و ایشان همه عمر در پی لذات فانی می‌پویند و از دنات همه تمتعات جسمانی و نفسانی می‌جویند - چون با جل مسمی آن مدت منقضی گردد، آن لذات ایشان را دستگیر نگردد و در وحشت آباد گور، آن تمتعات ایشان را فریادرسی نمی‌رساند بلکه در روز فترع اکبر، آنهمه انعام و تمتعات و دولت فانی، تخم حسرت و وبال را بار آورد و بزرگی مال و جاه غافلانه، مقوی سلاسل و اغلال شود.

بیت: خاک شد آنکس که درین خاک زیست

خفته چه داند که درین خاک چیست؟

هر برگ درخت، چهره آزاده‌ایست

هر قدحی فسرق ملک زاده‌ایست

صحبت گیتی کسه تمنا کند

با کسه وفا کرد کسه با ما کند؟

ای عزیز و ظائف خود را بشناس. والسلام علی من اتبع الهدی

۴- قال الله تعالی: ومن لم یتب فاولئك هم الظالمون^{۳۲} و سيعلم الذین

ظلموا ای منقلب ینقلبون. در خبر است که جمعی از اکابر صحابه، روزی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه، درخواست نمودند که به یمن نبوت محلی ایشان را در منازل و درجات اعلی مناظر فردوس، قرین خود سازد - پیغامبر (ص) فرمود که: اعینونی بکثرة السجود پس اگر چه انوار فتوحات همای همت احمدی و آثار اکسیر ارشاد محمدی را خاصیتی است که مس کفر و معصیت را ذهب

ایمان می گرداند، اما با رابطه جهد و کوشش و شفقت و نصیحت مرشد و انجام اعمال این کار احتیاج دارد که، والذین جاهد و افینا نهد ینهم سبلنا ومن یؤمن بالله یهد قلبه.^{۳۳}

ای عزیز، خود را بحالی مبتلا کردی که آسمانیان برحال تو نوحه کردند و زمینیان بر فعل تو افسوس داشتند و جمیع اهل بدعت و ضلالت را شاد گردانیدی و همگی اهل الله و ارباب قلوب را محزون و مخدول کردی و حضرت صمدیت را با جمیع انبیاء (ع) و ملائک خصم خود ساختی - هرچند از ان حضرت در مکرمت و اعطاء بتو افزودند، تو در کفران نعمت افزودی - گویی تهدید توفیق حضرت باری را نشنیده‌ای که : فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون^{۳۴} نمی دانم دریای غضب الهی را به چه جرأت استقبال می کنی و تلاطم امواج عذاب را بکدام قوت پیش می روی و موقع فزع اکبر را چه حجت مهیا کرده‌ای. ای عزیز در این مدت در اکثر بقاء شریف، خاطر بحال تو مصروف بود، اگر از طرف خود هم سعی می کردی، باجابت مقرون گشتی، ولكن العبد یرید امرأ و یرید الله امرأ، والله غالب علی امره و اشارت ربانی لیس علیک هداهم ولكن الله یرید من یشاء^{۳۵} بدین معنی است - مشیت باری بر همه اعمال اولی است لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ.

ای عزیز، طالبان این درگاه را برای اصابت به انابت گاهی، مبتلای معاصی می سازند تا بدان واسطه از ورطه عجب برهند و خطاپذیری خود بشناسد و دوباره دامن بر در عفو خواهی بگسترانند. بدین وسیله سرهای نفوس اماره بخجالت کوفته گردد و سوابق کرم آنحضرت، اعتذار و ندامت واقعی آنان را به محل قربت رضا می رساند - شعر :

هر نفس سرمایه عمری و تو زان بیخبر

بر وجود و بر کار خود مینگری بی حساب (کذا)

در شراب و شاهد دنیا گرفتار آمدی

باش تازین جای خالی، پای آری در رکاب

آخر ای شهوت پرست پیخبرگر عاقلی

یکدم لذت کجا ارزد بصد سال عذاب

توشه این ره بساز آخر که مردان جهان

در چنین راهی فروماندند چو خراندر خلاب

غره دنیا مباحش و پشت بر عقبی مکن

تا چوروی اندر لحد آری، نمائی در عقاب

از هوای نفس شوم اندر حجاب افتاده ای

چون هوای نفس تو بنشست، برخیزد حجاب

ای عزیز، دیده انصاف بگشای و دوست را از دشمن بشناس - عقل خود

را محکوم غولان و دیوان مساز و نفس ضعیف و جسم لطیف را با نسیم ابد در پرواز

آر و باتش غضب گرفتار مکن و بقیه فرصت را غنیمت شمر بر مرکب عمر اعتماد

مکن و به افسوس و افسانه دنیای تکدر آمیز فانی فریفته مشو و از تسویلات خود

را جدا کرده از حرمان ابدی رهیده باش - ای عزیز از ساعت آمدنی صعب بیندیش

و از فضیحت و رسوایی روز حساب یاد کن و کار روز درماندگی ساخته باش و از

دیگران عبرت گیر تا حال ترا برای دیگران عبرت نسازند. والسلام علی من اتبع

الهدی.

رسال جامع علوم انسانی

ز - بنام ملک شرف الدین خضرشاه -

الحمد لله حق حمده والصلوة على خير خلقه محمد واله وصحبه - قال الله تعالى:

للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم واموالهم يبتغون فضلا من الله ورضواناً

وينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون،^{۳۶} و قال جل جلاله: الا ان اولياء الله

لاخوف عليهم ولا يحزنون،^{۳۷} - في الاخبار ان موسى عليه السلام سأل، الهی من

احب اليك من خلقك؟ - قال: الفقير الی - وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: احب

من العباد الى الله تعالى الفقير القانع والراضى برضاء الله - وقال عليه الصلوات والحيات : هل اخبركم بملوك اهل الجنة؟ قالوا بلى يا رسول الله - قال صلى الله عليه وسلم:- كل ضعيف مستضعف ذوالقلب والبر (او كما قال) وقال عليه السلام: ان للفقراء دولة - قالوا مادولتهم يا رسول الله؟ قال : اذا كان يوم القيامة قيل لهم انظروا من اطعمكم كثيرة وسقاهم شربا اخذون بالايديهم ودخلوا فى الجنة(او كما قال صدق عليه السلام).

چون خلاصه اهم عالم بعد از انبياء عليهم السلام، اعيان اولياء اند كه رياض دلهای ایشان، مظهر انوار الهی وسينه های ایشان محبط اسرار نامتنهاهی است : طائفه ای كه در راه طلب نفس اماره را در بوته رياضت بگذاختند و جمال روح قدسی را از كدورات هوى بمقصد ترك لذات پاك ساختند و استغراق در تجلی جمال محبوب و نفحات الطاف مطلوب را شعار و دثار خود ساختند و سرمایه عمر عزیز را بر درگاه جناب كبریای كريم در باختند تا چون آفتاب ولایت از مشرق عنایت طلوع كرد بر مدارج اسرار اعلى گذر نمودند و مصداق رجال يحبون ان يتطهرون - والله يحب المتطهرين،^{۲۸} گشتند - چون مراد اعلى حضرت قدوسی از نشر بساط كون و مكان و مقصود جناب خلافتی از ابراز و ایجاد افراد مراتب عالم امکان، ظهور این فریق بود كه منظوران نظر عنایت و مخصوصان جذبات بدایت اند، لاجرم دستور ، واصبر الذين يدعون ربهم بالغداة والعشى الخ،^{۲۹} صادر گردید و صحبت این گروه واجب گردید - پس بر متابعت سنت الهی متعظشان این میدان و مستقیان این راه بی پایان را بورود زلال حياض معارف ربانی دلالت كردن و تشنگان بادیه طلب را از مصانع اسرار الهی بناديب فيض گرفتن و نصرت كردن ، از مهمات امور و مقامات ارباب يقين است - ولی چون شاهبازان عالم وحدت از لوث صحبت سگ سیرتان جيفه دنيا ، دامن همت در كشیدند و از ننگ رعونت تردامنان مغرور و خودپرستان مشهور در قله قاف غيرت متواری گشتند ، سخنان جاهلان خسيس در جهان منتشر شد و این گروه جای آنان را در گرفتند و شومی فضائح و قبائح اعمال و اقوال این گونه تیره روز گاران در عقاید مسلمانان اثر كرد و بسیاری از مردم عامه از مناهج احكام دين و شريعت

دورافتاده اند . مردم مألوفات حسی و لذات نفسی را مقصد حقیقی تصویری کردند و نفس وهوی و خواهش دنیا را قبله خود ساختند و طامات و ترهات بی معنی را که نتیجه القای شیطان است و از تسویلات نفس ، معرفت خواندند و اقوال کفره و زندقه را فخر نام کردند ، ولی گروهی از طالبان صادق و راغبان موافق که بتأیید عنایت ربانی دامن همت ایشان از گرد ولوث صحبت گروه مزبور پاک است ، بتوفیق ربانی در احقاق حق و تبیین جاده مستقیم و تزکیه و تنزیه کار میکنند ، یکی از طالبان صادق ، ملک شرف الدین خضرشاه از این ضعیف التماس اندرزی و وصیتی کرد متضمن آداب و سیر اهل کمال و متبرک بذکر خرقه نسبت ارباب کشف و حال کثر الله امثالهم فی الانام و ادام بر کاتهم لاهل الله ، و بحکم ، والعصران الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصلحت و تودوا بالحق و تودوا بالصبر ،^{۴۰} سطوری چند برای وصیت و نصیحت آن عزیز ارقام می یابد - وصیت کرده شد آن عزیز را بتقوی که آن شرف دنیا و زاد آخرت است و برای امثال او اسرحق و عمارت دل ب مداومت به ذکر و ملازمت طاعات و اجتناب از نواهی و صبر بر شدائد و مصائب و توقف در حالت ظهور شبهات و توزیع اوقات در انواع خدمات و طاعات و امر معروف و نهی منکر و تعظیم فرمان حق و شفقت به خلق که عیال الله اند و صدق در اقوال و اعمال و انصاف در افعال .

بداند که مجموع ایام و اوقات عمر را که ایام فرصت و او ان مهلت است ، بجهت کسب سعادات اخروی مراعات کند و غافل نماند تا در هر نفس معامله او با حق بموافقت بود و بانفس بمحاسبت و باتن بمجاهده و با دوست بمحاملت و با همسایه بمعاونت و با خویش بمواصلت و با آشنا بمرافقت و با بیگانه بملاطفت و باضعفاء بمساعدت و با فاسقان بمخاصمت و با زیر دستان برحمت و با یتیمان بشفقت و با مسکینان بمؤدت و بادرویشان بمروءت و در دین بحمیت و با دنیا بقناعت و در طاعت ب غیرت و در نظر بعبرت و در سکوت بفکرت و در سخن با امانت و در حرکت بصیانت و در عهد بوفای و باهل حق بالفت و صفا و در نعمت شاکر و در بلا صابر و در خیر سابق و مانند طالب مجد صادق ، صفات حمیده مذکور را ورد خود سازد و جمال طلعت روح قدسی را بزبور

این خصال پسندیده مزین گرداند ونسیم روائح طیب این صفات را در شهر بدن منتشر سازد تا حقائق اینگونه آثار ، سبب ترقی سالک گردد . باید در اطوار و مقامات مقربان و باستکشاف احوال صدیقان مانند به تذکر و تفکر و اعتصام و خوف و رجا و عدم حزن و اجتناب و خشوع و زهد و ورع و اخلاص و توکل و تفویض و تسلیم و رضا و صبر و شکر و حیا و صدق و ایثار و قوت و انبساط و ارادت و یقین و انس و ذکر و فقر و علم و حکمت و فراست و بصیرت و الهام و سکینت و محبت و شوق و وجد و غیرت و سروت و تمکین و توحید و فنا و بقا و غیر آن توجه کند و از مراتب سینه ارباب قلوب و درجات عالیها اهل کشف و شهود بهره‌ای ببرد . اما خرقة شریفه درویشی کبرویه .

این ضعیف بعضی از ثمرات و فوائد در صحبت شیخ خود ، سیدی و سندی ، قدوة الواصلین حجة العارفين ، سلطان المحققین برهان المؤمنین و سرالله فی الارضین ، شیخ ابوالمعالی شرف الحق والدین محمود بن عبدالله المزدقانی الرازی ، افاض الله علی روحه الکریم سجال الرحمة والغفران ، مشاهده کرده و اخذ طریقت از آن حضرت نموده است . او از صحبت شیخ عارف ، عالم کامل ، و قطب السالکین ، رکن الحق والدین ابوالمکارم احمد بن محمد البیابانی معروف به علاءالدوله السمنانی ، و او از شیخ نورالحق والدین ، عبدالرحمن اسفرائینی و او از شیخ احمد جرجانی و او از شیخ کامل مکمل محیط الانوار الله ، سید مظهر الاسرار الصمدیه ، احمد بن عمر الخیوقی معروف به شیخ نجم الدین کبری و او از شیخ عامر یاسر بدیسی و او از شیخ ابوالنجیب سهروردی و او از شیخ ابو عثمان مغربی و او از شیخ ابوعلی کاتب و او از شیخ ابوعلی رودباری و او از سید الطائفة شیخ جنید بغدادی و او از خال خود سری سقطی و او از معروف کرخی و او از داؤد طائی و او از حبیب عجمی و او از شیخ حسن بصری ، رحمة الله علیهم ، و شیخ حسن بصری از امام ابرار و سید اولیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه ، او از حضرت سید المرسلین و امام المتقین محمد رسول الله صلی الله علیه و علی اله و اصبحه ، و الحمد لله رب العالمین .

ح - بنام میرزاده میر کا -

شاخ امل بزن که چراغی است زود میر بیخ هوس بکن که درختی است بی بقا
قال الله تعالى : والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات
وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر ، ای عزیز ، دنیا در حقیقت مانند زنی زشت کار است
که دایم از پهلوی مردی به پهلوی مردی دیگر می رود و شب و روز در ادبار بسر
میبرد ، همانطور دنیا نزدیکی نمی ماند - این بافسوس و آمال کاذبه می فریبد و به تیغ
فنا می کشد - محبان خود را برنج نگاهداشت خود مبتلا می گرداند و گاه در فراق ،
شربت حسرت می چشاند . هر کس را که بحب دنیا گرفتار کردند ، خطر بی نهایت روزهای
آتیه و حصول سعادت بی غایت را از خاطر وی محو ساختند و چنین کس در هوای نفس
ولذت حس خود بسر می برد و از حرص و هوی رهیدن و به معلاة روح رسیدن را
توجه ندارد و بدیعی است که دست امل هر تیره روزگار بجناب سعادت نمی رسد -

ای عزیز ، عاقل و دانای عاقبت بین کسی را توان گفت که بافسوس و افسون
و افسانه دنیای مکدروفانی ، دل ندهد ، مطابق احتیاج از آن استفاده کردن را کافی
داند ، و بر عمر ناپایدار اعتماد نکند و از روز آمدنی صعب بیندیشد و از درماندگی
و رسوایی روز حساب یاد کند و نعمت ایزدی را تخم شقاوت ابدی و خسارت سرمدی
نسازد و از حال مغروران قرون خالیه عبرت گیرد - والسلام علی من اتبع الهدی .

ط - به مخاطبین نامعلوم^{۴۱} . علم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - در توضیح حقیقت ذکر . جامع علوم انسانی

قال الله تعالى : واذکر نفسک تضرعاً و خفیة دون الجهر بالغدو والاصال ولا تکن

من الغافلین ،^{۴۲} .

روی او بر حال او باشد گواه
هر که باشد آشنای پادشاه
تابد از رخسار او نور اله
از جگر کاوی بخواه وز سوز آه

هر که دارد راه دور و درد را
بر جبینش باشد از شاهی نشان
آنکه چشمش نورال الله دید
دیده اسرار بین خواهی ای دوست

روشنی خواهی ، چو شمع دل بسوز
 کار مردان است جان در باختن
 جان فزایی بایدت ، تن را بکاه
 ره نیابد هر کسی اینجا پگاه
 شو فدای پای راه هر سلیم
 دست زن در دامن مردان راه

ای عزیز ، در آیه شریفه منقول، خطاب حضرت رب لطیف اشارت است بدان
 که داعی سوابق عنایت و هادی مواقع هدایت ، متعشان باده محبت و مستسقیان
 بیدای مؤدت را در غدو و امسا از مضیق ظلمت آباد منازل طبیعی و نفسی، به فضای
 ساحات و طائر قدسی و ریاحین خرم آباد عالم روحانی می خواند زیرا اکثر امطار لطائف
 مواهب ربانی و آثار نفحات رحمت رحمانی ، که از سحاب رحمت الهی و غمام رأفت
 نامتناهی بر صحرای صدور سالکان مسالک طریقت و والهان اسرار عالم حقیقت
 باریدن گیرد، در صبح و رواح باشد که وقت افتتاح ابواب مواهب و اوان حصول مقاصد
 طالبان است که و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون
 وجهه ، اشارت بحال آن مقبولان است.

پس طالب صادق باید که در این دو وقت ، جز بذکر خفی مشغول نشود
 و همگی وجود خود را محو نفحات الطاف ربانی گرداند و مراقب واردات غیبی باشد تا از
 برکات احوال خواصان دریای حقیقت که در این وقت با استخراج جواهر معانی و اسرار
 مشغولند، و بمطالعه عجائب لوائح و انوار محظوظ ، محروم نماند. ای عزیز نصیب
 توباد والسلام علی من اتبع الهدی .

۳ - در تعزیه و تسلیه
 پرتال جامع علوم انسانی

مسالک حصول سعادت آن جهان و مواهب لطائف توفیقات ربانی ، نثار
 روزگار آن عزیز باد به محمد وآله صلی الله علیه وآله و صحبه - کل نفس ذائقة الموت^{۴۳} .
 لاراد لفضائه و لامعقب لحکمه .

لکل اجتماع من خلیلین فرقه
 وان افتراق لواحد بعد واحد
 وکل الذی دون الفراق قلیل
 یدل علی ان لایدوم خلیل

ای عزیز ، اگرچه رسم قدیم است که صدمات تلهب نیران فراق وسطوت لشکراحزان وافتراق وحوادث مصائب تأسف بدلها خطف می کند ، ولی مخصوصان عنایت نور یقین را هر ساعت از تویع عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم^{۴۴} خبر می رسد و از ایمای و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ، اطمینانی می نماید و ازبشرالصابرین^{۴۵} ، بشارتی مطالعه می کنند و از اشارت حدیث رسول (ص) که اللهم تحفة المؤمن، ترویحی می یابند و از قربت منازل و احوال قبر ، عبرت می اندوزند و از تعلقات اسور فانی دنیا بیشتر کناره می جویند و در پنج روز عمر فقیرقصیر فانی که ایام مهلت است ، ادای حقوق خداوند و بندگان وی را غنیمت بشمارند :

راه بر سرگ است و منزل پیش گیر	چاره این راه مشکل پیش گیر
ترك دنیا گیر و کار سرگ ساز	راه پس و دولت آن را برگ ساز
چون چنین در کار مشکل مانده ای	روز و شب میری ، چه غافل مانده ای
این زمان کن کار را بر رشته تو	زانکه چون مردی بمانی بسته تو
بسته نتواند بلاشک کار کرد	کار اینجا بایدت ، تیمار کرد

ایزد تعالی فضای ساحات قلب آن عزیز را به ضیای اشعه انوار صبر و رضا و استقامت منور گرداناد و در روز قیامت، یوم یفر المرء من اخیه و امه و اییه^{۴۶} از ثواب بی نهایت صابران محروم مکناد بمنه و کرمه - انه قریب مجیب ، والسلام علی من اتبع الهدی^{۴۷} .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳ - در معرفی ارادات مندی یکی از امراء انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم و سلام علی عباده الذین اصطفی^{۴۷} . اللهم اجعلنا من المتوکلین علیک و هدینا و انصرنا -

حامل این رقعہ از منظوران نظرماست - من اخبه فقد اجبتنا و من اکرمه فقد اکرمتنا و من اشبعه فقد اشبعنا و من البسه فقد البسنا و من نصره فقد نصرنا - والسلام علی من اتبع الهدی .

۴ - در صبر و شکیبایی بر رنجوری .

عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر الکم - ای عزیز ، ان الله یجرب عبد المؤمن بالبله كما یجرب احدکم الذهب بالنار - چنانکه راحت و گنج نعمت دنیوی است که حاصل آن جمله فنا و زوال است ، همچنین محنت و رنج است ولی این نعمت اخروی است که ثمره آن خلعت کرامت و دار بقاست - امراض بحقیقت صابون عنایت است که جامد مؤمن را از اوساخ جرایم و انجاس عزایم پاک سازد و روح قدسی را خلعت رضا و نعمت رحمت می پوشاند و رنجوران درد اشتیاق و مهجوران بادیه فراق را بجناب قرب می رساند - پس عاقل از نعمت رنجوری شکایت نکند و صبر و شکیبایی دارد و محب از جفای دوست پیش دنیایی دشمن حکایت نکند . والسلام علی من اتبع -
الهدی .

(پایان)



حواشی

۱- چاپ در ضمائیم تذکره شیخ کججی، تهران ۱۳۲۷ ش.

۲- نسخ عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۳- غیر از پاغلی در ناحیه مانسهره (Man schreh) در بخش هزاره واقع در استان سرحدی پاکستان - ر - ك تواریخ هزاره مؤلفه محمداعظم چاپ لاهور در سال ۱۸۷۴ م.

۴- قرآن مجیدسوره ۸۲ آیه ۳

۵- ایضاً ۱۲ : ۶

۶- ۶۵ : ۱

۷- ۴۷ : ۲۰

۸- ۴۱ : ۲۲

۹- ۴۰ : ۱۷

۱۰- ۲۰ : ۱۲

۱۱- ۱۸۷ : ۳

۱۲- ۷۲ : ۸

۱۳- ۷ : ۳۰

۱۴- ۳ : ۱۵

۱۵- ۹ : ۸۶

۱۶- ۲۲۷ : ۲۶

۱۷- ۱۷ : ۱۸ - ۳۰ : ۵۳

۱۸- ۲۰ : ۵۷

۱۹- ۹۰ : ۱۶

۲۰- ۸۸ : ۲۶

۲۱- ۶۱ : ۱۱

۲۲- ۱۰۷ : ۱۱

۲۳- ۳۱ : ۴۷

۲۴- ۵۳ : ۴۱

۲۵- در رساله فتوتیه خود نیز سیدعلی همدانی کیفیت نماز حقیقی بر همین نحو بیان گردیده

است - ر - ك متن در نشریه معارف اسلامی سازمان اوقاف تهران شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ با مقدمه مصحح مکتوبات.

۲۶- قرآن ۹: ۶۷

۲۷- ۲۳: ۲۳

۲۸- ۱۲: ۱۸

۲۹- ۲: ۲۰۴

۳۰- ۲: ۲۰۶

۳۱- ۲۶: ۲۰۵ الی ۲۰۷

۳۲- ۴۹: ۱۱

۳۳- ۲۹: ۶۹، ۶۴: ۱۱

۳۴- ۶: ۴۴

۳۵- ۲: ۲۷۲

۳۶- ۵۹: ۸

۳۷- منجمله ۹: ۶۲

۳۸- ۹: ۱۰۸

۳۹- ۱۸: ۲۸

۴۰- سوره عصر ۱۰۳

۴۱- عناوین ذیلی مکتوبات چهارگانه از مصحح می باشد

۴۲- قرآن ۸: ۲۰۵

۴۳- منجمله ۲۹: ۵۷

۴۴- ۲: ۲۱۶

۴۵- ۲: ۱۵۵

۴۶- ۸۰: ۳۴-۳۵

۴۷- ۲۷: ۵۹